



وزارت امور مهاجرین و عودت کنندگان

د کډوالو او راستنېدونکو چارو وزارت

ریاست اطلاعات و ارتباط عامه

آمریت ارتباط عامه

بولتن خبری

News Bulletin

15 حمل_ سال 1400





فهرست مطالب

صفحه	عنوان
4-----	مرزهای باز؛ دنیای عاری از مهاجرت و نابرابری، استمرار مهاجرت و پالیسی‌های ناکام مهاجرتی « اطلاعات روز »
9-----	122 خانوده بیجاشده در قندهار مساعدت شد «ویب‌سایت وزارت»
10-----	آتن: مهاجرانی که توسط کشتی‌های جنگی همراهی می‌شوند، پناهنده نیستند «دویچ وله دری»
11-----	شیر علم امله‌وال به‌عنوان معین پالیسی و تطبیق برنامه‌های وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان معرفی شد « ویب‌سایت وزارت»
12-----	انتقال ده‌ها مهاجر غیرقانونی به پایگاه دریایی در طرابلس « صدا و سیما»
13-----	به ده‌ها خانوده در فراه بسته‌های مساعدتی توزیع شد « ویب‌سایت وزارت»
14-----	نقش و جایگاه مهاجران افغان در روند صلح «اطلاعات روز»

متن کامل اخبار

مرزهای باز؛ دنیای عاری از مهاجرت و نابرابری، استمرار مهاجرت و پالیسی‌های ناکام مهاجرتی» اطلاعات روز»

دکتر لیزا شوستر، استاد دانشگاه جامعه‌شناسی در سیتی دانشگاه لندن است که بیشتر دهه‌ی گذشته را در افغانستان، مشغول پژوهش و کار میدانی بوده و این مدت در مرکز معلومات افغانستان در دانشگاه کابل مستقر بوده است. وی با حمایت مالی بنیاد لورهولم (۲۰۱۲ - ۲۰۱۳) تحقیقی درباره‌ی پیامدهای اخراج بر افغان‌ها، خانواده‌ها و جامعه‌ی آن‌ها انجام داد. آخرین کار او، با حمایت مالی (ESRC) شورای تحقیقات اقتصادی و اجتماعی (۲۰۱۸-۲۰۱۶) و با همکاری همکاران افغان در ACKU درباره‌ی «بازنمایی مهاجرت در فرهنگ شفاهی افغانستان»، «امیدها، برنامه‌ها و نگرانی‌های خانواده‌های افغان» و «تأثیر اتحادیه اروپا در توسعه سیاست مهاجرت افغانستان» بوده است. دکتر شوستر همچنین گزارش‌های تخصصی مربوط به افغانستان را برای دادگاه‌های مهاجرت در انگلستان و سراسر اروپا تهیه می‌کند و به بحث در مورد مهاجرت در تعدادی از کشورها کمک می‌کند.

اطلاعات روز: این روزها در اروپا موضوع مهاجرت یکی از محورهای اصلی سیاستگذاری است. این امر مخصوصاً در زمان‌های انتخاباتی، همواره از محورهای اصلی گفت‌وگوها بوده است. لطفاً کمی بیشتر درباره‌ی این سیاستگذاری‌ها و جهت‌گیری‌های احزاب مختلف در بحبوحه انتخابات توضیح دهید تا با بحث‌های اصلی در این زمینه بیشتر آشنا شویم.

پاسخ: ۳۰ سال پیش زمانی که من در حال تحصیل در مقطع دکترا بودم و درباره‌ی سیاست‌های پناهندگی در اروپا تحقیق می‌کردم به این نتیجه‌ی ناخوشایند رسیدم که مشکل سد راه مهاجران در اروپا دموکراسی است. چون هر ۴ سال، یک انتخابات برگزار می‌شد که تمام احزاب سیاسی (راست‌ها و محافظه‌کاران...) سعی می‌کردند سرمایه‌ی سیاسی از مهاجران برای خود بسازند و عموماً وعده نمی‌دادند که بیشتر لیبرال یا بخشنده باشند؛ بلکه بیشتر بر محدودیت‌ها و سخت‌گیری‌ها بر مهاجران تأکید می‌کردند. هرچند از یک طرف این درست است که چپ‌ها سعی می‌کردند خود را نماینده‌ی اقلیت‌ها (مهاجران و فرزندان آنان) معرفی کنند و وعده می‌دادند که حق بیشتری برای شهروندانی که اصالتاً مهاجر بودند قائل خواهند شد. آنان وعده می‌دادند که ما پروسه گرفتن جواز سکونت یا جواز کار را ساده‌تر خواهیم کرد اما در مقابل تعداد کمتری را به عنوان مهاجر قبول می‌کنیم. و هیچ‌کسی در سطح سیاسی، صحبت از ایده‌ی مرزهای باز نمی‌کرد، فقط فعالان حقوق بشر بودند که درباره‌ی این ایده بحث می‌کردند و از آن دفاع می‌کردند. و هر کسی که به نظر می‌رسد نسبت به مهاجران، انعطاف بیشتری دارد (در انگلستان حزب کارگر) همواره از طرف احزاب رقیب متهم می‌شدند که مهاجران بیشتری را می‌پذیرند. بنابراین موضوع مهاجرت برگ برنده‌ای برای احزاب محافظه‌کار قلمداد می‌شد چون ادعا می‌کردند که ما نسبت به مهاجران سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری را دنبال خواهیم کرد. مثلاً ویکتور اربان در مجارستان و همچنین لهستان، چک اسلواکی و بیشتر کشورهای اروپای شرقی و مرکزی چنین رویه‌ای قابل مشاهده است. در غرب اروپا مانند فرانسه، ایتالیا و انگلستان داستان کمی متفاوت است. چون راست‌گراها خیلی قدرتمند نیستند و مثلاً در انگلستان



چون محافظه کارها، مدت زیادی بر سر قدرت بودند و همواره سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری نسبت به مهاجرت داشتند و البته آن را سخت‌تر هم کردند. آن‌ها همواره ورود به انگلستان را برای مهاجران پرهزینه‌تر و سخت‌تر می‌کردند.

ولی واقعیت این است که شما نمی‌توانید مهاجرت را متوقف کنید. شما فقط می‌توانید کاری کنید که مهاجران رنج بیشتری بکشند. احزاب راست‌گرا مشهورند که احزاب تجارتي‌اند. آنان از مالیات کمتر صحبت می‌کنند و از منفعت برای تجارت صحبت می‌کنند و تجارت هم نیازمند کارگران ارزان است. بنابراین احزاب راست‌گرا این مشکل را دارند، رای‌دهندگان از ازدیاد مهاجران می‌ترسند. آنان نگرانند که مهاجران شغل‌هایشان را می‌گیرند ولی کسانی که هزینه‌ی کمپین‌های انتخابات را می‌پردازند، تاجرانی هستند که نیازمند کارگران ارزان‌اند و این در واقع آن نقطه‌ی تنش و تناقض است. و این تنش بیشتر آشکار شده است. مثلاً در ۱۹۹۰ در انتخابات ایتالیا حزب راست‌گرا گفت که ما به هیچ‌وجه مهاجر قبول نمی‌کنیم و انتخابات را هم برد ولی بعدش بازرگانان گفتند چه کسی میوه‌های ما را می‌چیند؟ چه کسی رومی‌های ما را می‌چیند؟ چه کسانی قرار است خیابان‌ها و دفاتر ما را تمیز کنند؟ ما نیازمند نیروی کار ارزان هستیم که چنین کارهایی را انجام دهند. در عرض سه هفته دولت اعلام کرد که ما فقط ۱۰ هزار نیروی کار قبول می‌کنیم و در عرض ۲۴ ساعت همه‌ی ویزاها داده شد. بنابراین همواره تمایل برای کارگر ارزان در اروپا وجود داشته است.

اطلاعات روز: نکته مهمی را بیان کردید. بنابراین این طور که به نظر می‌رسد رابطه‌ی دولت‌های اروپایی به بحث مهاجرت، رابطه‌ی سلطه و استثمار است! به این معنی که اروپایی‌ها، مهاجران و پناهندگان را بیشتر از این جهت که نیروی کار ارزان هستند، می‌پذیرند نه از این جهت که آنان نیازمند محافظت هستند. یعنی نگاه، نگاه سرمایه‌ای است نه نگاه حقوق بشری.

از طرفی نکته‌ای که همواره در ذهن من به عنوان نقطه تناقض آمیز درباره‌ی اروپا و مهاجرت به ذهنم می‌آید این است که اروپایی‌ها، اعتبار فراوانی در جهان به عنوان مدافعان حقوق بشر کسب کرده‌اند و همواره در طرح کنوانسیون‌های مربوط به حقوق بشر و حقوق زنان و اقلیت‌ها پیشرو بوده‌اند. اما زمانی که موضوع مهاجرت به میان می‌آید، تمام آن اعلامیه‌ها رنگ می‌بازند. آیا واقعا چنین تناقضی (به معنای اجتماعی) هست یا این که از این طرف مرز (جهان جنوب) و با نگاه من نوعی چنین تناقضی به نظر می‌رسد؟

پاسخ: این تناقض درست است، در واقع اروپا قاره تناقض‌ها است و این چیز جدیدی نیست. ولی آنچه جالب به نظر می‌رسد این است که در اروپا همواره دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشته و کسانی بوده‌اند که برای حقوق انسان تلاش کرده‌اند و گاهی نیز در این احقاق حق، موفق بوده‌اند. ولی گاهی شکست خوردند. گاهی ملی‌گراها تلاش کرده‌اند که پاسخگویی به نیازهای مردم خود را در اولویت قرار دهند. هرچند برخی از آن‌ها تمارض به این کار کردند تا قدرت را به دست آورند. به عبارت دیگر از این ادبیات استفاده کردند تا به قدرت برسند. ولی زمانی که با واقعیت‌های جامعه و سیاست عملی برخوردند، مجبور شدند که دست به مصالحه بزنند. اما درباره‌ی سیاست‌های مهاجرت باید گفت که در اینجا اصولی درباره‌ی حقوق مهاجران وجود دارد و البته تناقض‌هایی هم وجود دارد و مصالحه هم وجود دارد. البته حجم عظیمی از دورویی هم وجود دارد. مردمانی وجود دارد که به آن اصول باور دارند و همواره هزینه‌هایی پرداخت کردند. مردمانی در مرز ایتالیا و فرانسه هستند که همواره برای کمک به مهاجران و سرپناه دادن به مهاجران بدون مدرک به زندان افتاده‌اند ولی از این اصول دست‌بردار نیستند و معتقدند این اصول، بخشی از هویت اروپایی است.

اما پولیس این کار را جرم تلقی می کند. در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ زمانی که تعداد زیادی افغان به اروپا آمدند، مردمان زیادی به کمک مهاجران شتافتند. انگلا مرکل، رهبری را برعهده گرفت و گفت ما می توانیم پذیرای مهاجران باشیم و اروپا توانایی انجام این را دارد. ولی برای انجام آن ما نیازمند همبستگی هستیم.

این موضوع، فرصتی بود برای سیاستمدارانی مانند دیوید کامرون، فرانسوا اولاند و همه رهبران اروپایی که از انکلا مرکل پشتیبانی کنند. ولی آن ها قبول نکردند و گفتند که جمعیت ما زیاد خواهد شد، ما نمی توانیم این حجم از جمعیت را مدیریت کنیم. و بخشی از دلایل این بود که مهاجران از راه دوری می آمدند. بعضی از آن ها عرب و غیرمسلمان بودند. احزاب نژادپرستی که مردم را می ترسانند و بر طبل دشمنی می کوبیدند چون نژادپرستی و ذهنیت استعماری و برتری نژاد سفید، همواره مانند خاکستر زیر آتش وجود داشته است و شما ممکن است آن را به صورت ظاهری نبینید ولی همواره تبعات آن را حس می کنید. درست است در اروپا ذهنیت استعماری وجود دارد و البته ذهنیت ضد استعماری نیز وجود دارد. بنابراین شما همیشه شاهد نزاع بین این دو ذهنیت و دیدگاه هستید. همچنین دیدگاه میانه ای نیز وجود دارد که می گویند این خوب است که ما حقوق انسان ها را رعایت کنیم. ولی ما نمی توانیم. چون آن ها به اندازه کافی شجاع نیستند و در میانه ای این نزاع ایستاده اند. آن ها را می شود ترغیب کرد. ولی زمانی که نخبه های سیاسی علاقه ای به ترغیب آنان ندارند، کار مشکل تر خواهد شد.

اطلاعات روز: به نظر می رسد که برای حل موضوع مهاجرت ما نیازمند پاسخ رادیکال تری هستیم. چون پالیسی ها چندان جوابگو نیستند. هرچند این طور به نظر می رسد که دیگر دوران سیاست های رادیکال به سر آمده است.

پاسخ: مهاجرت یک فاجعه نیست، مهاجرت از زمانی که بشر پا به عرصه ی وجود گذاشته، شکل گرفته است. مهاجرت همواره به عنوان یک استراتژی بقا مورد استفاده قرار گرفته است. وقتی ما با تغییرات آب و هوایی مواجه می شویم، شاهد مهاجرت بیشتری خواهیم بود. زمانی که سیل در بنگلادش اتفاق افتاد، مهاجرت وسیعی در پی داشت. مهاجرت همواره منفعت به همراه داشته است. نه تنها از جهت نیروی کار انسانی ارزان، بلکه از جهت غنی شدن فرهنگ ها و ایده ها مهاجرت سودمند بوده است. تصور کنید زمانی که شما در یک دهکده ی زیبا و کوچک زندگی می کنید، ممکن است زندگی خوبی داشته باشید ولی تغییر و توسعه ی کمتری را شاهد خواهید بود. برای تغییر و توسعه شما باید مردمان دیگر را ببینید و با آنان مرادده داشته باشید و از آنان یاد بگیرید.

از جهتی توجه به سیاست رادیکال تر درست است. ولی همواره این ایده وجود داشته است که هیچ دولتی حق ندارد که هیچ کسی را از حرکت بازدارد و مانع سفر او شود. هرچند تبدیل آن به واقعیت امری مشکل به نظر می رسد. البته این تنها ایده ای است که درباره ی مهاجرت به لحاظ اخلاقی و منطقی قابل قبول است. اگر شما به مردم اجازه دهید که انتخاب کنند، ترک کنند، آنان به جایی نخواهند رفت. اگر آن ها نتوانند کاری پیدا کنند و یا نتوانند بجا یابند، قطعاً به جایی دیگر خواهند رفت که بتوانند بجا یابند. کار پیدا کنند. پول به دست بیاورند و از خانواده ی خود مراقبت کنند. مردم به یونان می آیند چون فرصت ها کمتر است. برخی می مانند و عده ای به سوی ایتالیا حرکت می کنند. وقتی به ایتالیا می رسند، مخصوصاً افغان ها، می توانند اسناد اقامتی بگیرند و به رسمیت شناخته شوند. این فقط سندی است که با آن کسی، نمی تواند شما را اخراج کند. این سند اقامت هیچ معنی دیگری ندارد. با این سند شما می توانید کار کنید. البته اگر بتوانید



کاری پیدا کړئ. چون کاری نیست. بنابراین مردم چه می کنند؟ آنان به سمت جنوب فرانسه می روند. در فرانسه اجازه کار ندارند. بنابراین به سوی آلمان و سویدن یا انگلستان حرکت می کنند. هر زمانی که آنان مهاجرت می کنند، بخشی از آن به علت این است که معتقدند آنان می توانند آنجا کار پیدا کنند و خانه ای برای خود بسازند. بنابراین اگر مردم را اجازه دهید که برای خودشان تصمیم بگیرند تا کجا بروند و کجا زندگی کنند به لحاظ اقتصادی قابل توجیه است. ولی مشکل، ترس از چیزی است که شما نمی دانید، نمی شناسید. ترس از این که دنیای شما تغییر خواهد کرد. من مطمئنم که در ایران و افغانستان هم، همین مشکل وجود دارد. مثلاً شما همواره در یک روستا زندگی کردید و ناگهان تعدادی وارد روستا می شوند که با شما متفاوت هستند. زبان شان فرق می کند. غذای شان فرق می کند و مذهبی متفاوت دارند. ظاهرشان با شما فرق دارد. ولی اگر شما مکانیزی داشته باشید که بتواند این مردم را اسکان بدهد و مردم را باهم بنشانند، موفق عمل کرده اید. اما اگر برنامه ای نداشته باشید و همه مشکلات را برگردن تازه واردان بیندازید بعد مشکلات آغاز می شود. شما رابطه ی خوبی با تازه واردان نخواهید داشت و این را در اروپا می بیند.

در سال ۲۰۰۴، زمانی که شرق اروپا به اتحادیه اروپا پیوست، بیشتر دولت های اروپایی گفتند که شما حق ورود آزادانه به منطقه ی اروپا را دارید. ولی در طول ۷ سال، تا ببینیم پروسه اسکان چگونه پیش می رود. ولی انگلستان نیاز به نیروی کار ارزان داشت. ولی نه کارگر آسیایی و نه کارگر سیاه پوست. انگلستان گفت ما به شما اجازه می دهیم که بدون درنگ وارد کشور شوید. آنان فکر کردند که حدود ۳۰ هزار از مردمان اروپای شرقی خواهند آمد. در عرض ۴ و ۵ سال ۳۰۰ هزار و سپس ۶۰۰ هزار آمدند (من می دانم که در پاکستان و ایران مهاجران بیشتری وجود دارد). اما اتفاقی در انگلستان نیفتاد. شورش رخ نداد. حمله بزرگی اتفاق نیفتاد و حادثه وحشتناکی روی نداد. وقتی افغان ها و یوگسلاوها در ۱۹۹۰ به آلمان آمدند، مردمی بومی، اقامتگاه های پناهجوها را آتش زدند و مردم کشته شدند. دلیلش این نبود که آنان از اروپای شرقی هستند. دلیلش این بود که آنان سفید بودند و مسیحی بودند و مردم ناراحت بودند که سوپر مارکتی لهستانی باز شده است. اما هیچ شورش در کار نبود. چون آن ها سفید و مسیحی بودند. زمانی که تازه واردان می آیند، مردم نگران می شوند. اگر رهبریت سیاسی خوب داشته باشید، می توانید آن را مدیریت کنید. مهم است که رهبران سیاسی مردم را ترغیب کنند تا آن ها تلاش کنند در مواجهه با تازه واردان تا جایی که می توانند خوب باشند. ولی در حال حاضر سیاستمداران سعی می کنند با توسل به نفرت و ترس رای بیشتری را از آن خود کنند و این مشکل بزرگی است.

این مشکل بزرگی است نه فقط برای اروپا. چون کسانی هستند که برای مهاجران و تازه واردان همدلی نشان می دهند و آنان را کمک می کند. البته در عین حال اروپا مکان بدی است و می تواند بدتر از این هم باشد. شما می توانید مهاجرانی را ببینید که در شرایط بسیار بدی زندگی می کنند و ۷ یا ۸ سال است که سرگردانند، مریض می شوند و به لحاظ روانی نابود می شوند. چرا که بسیاری آنان را به عنوان یک مشکل می بینند.

اطلاعات روز: در شرایط کنونی با توجه به تفکر دولت-ملت، مرزهایی تعیین شده و این مسأله به یک رویه مسلط تبدیل شده است. به نوعی که این موضوع امری نرمال و طبیعی جلوه می کند. بنابراین هر کسی که درباره ی دنیای بدون مرز صحبت می کند، امری غریب می نماید و خواستار دلیل می شوند. درحالی که آنچه عجیب است این است که مرز به عنوان یک امر دست ساز بشری، به عنوان امری طبیعی جلوه می کند. کمی درباره ی دلیل تان برای دنیای بدون مرز صحبت کنید. مخصوصاً ربط آن به مسأله نژادپرستی.

پاسخ: در طول تاریخ بعضی ایده‌ها، شانس برای ظهور و بقا و گسترش داشته‌اند و برخی نه. ایده‌ی دنیای بدون مرز دلایلی متفاوت و صور متنوعی دارد. ولی جای خوشبختی است که این ایده به مفاک فراموشی سپرده نشده است و در زمان مناسب توسعه خواهد یافت و البته نمی‌دانیم کی؟

دلیل من برای دنیای بدون مرز این است که انسان به‌خوبی قادر است منفعت خود را تشخیص دهد. بنابراین زمانی که سیاستمداران می‌خواهند این تصمیم را بگیرند و مانع مهاجرت افراد شوند، باعث ایجاد مشکل می‌شوند. همان‌طور که استیون کاستلز گفته است «مشکل پالیسی‌های مهاجرت این است که درباره‌ی مهاجرت است.» در واقع آنچه که باید درباره‌ی آن پالیسی تألیف شود نابرابری است نه مهاجرت.

این درست است که مردم دلایل مختلفی برای مهاجرت دارند. ولی دلیل عمده‌ی مهاجرت‌ها به‌دلیل نابرابری است و مرزها برای این درست شده که این نابرابری را همچنان پابرجا نگهدارد. من فکر می‌کنم که اگر ما مرزهای باز داشته باشیم در این صورت به هر کس این شانس را می‌دهیم تا برای بهبود وضعیتش تلاش کند و شانس بیشتری برای از بین بردن نابرابری داریم. اگر مرزهای باز داشته باشیم، بسیار سخت‌تر است که مالیات و قیمت اجناس در یک کشور ارزان‌تر و در دیگری گران‌تر باشد. اگر مرزهای باز داشته باشیم، بسیار سخت‌تر است که در یک کشور دستمزد بالاتری داشته باشیم و در کشور دیگر دستمزد پایین‌تر. اگر مرزها باز باشد بسیار مشکل است که نابرابری پابرجا بماند.

واقعیت این است که همه کسانی که مهاجرت می‌کنند، اکثرشان نمی‌خواهند مهاجرت کنند. برخی‌شان می‌خواهند مهاجرت کنند. اما برخی‌شان می‌خواهند در خانه بمانند. یا برخی‌شان می‌خواهند برای یک یا دو سال مهاجرت کنند، بعد برگردند. آن‌ها می‌خواهند دنیا را ببینند بعد دلتنگ خانه شوند و برگردند. اما تمام این مرزها و موانع سد راه مهاجرت است. به این معنی که وقتی شما سرمایه‌گذاری کردید، ریسک کردید، رنج کشیدید، پول‌تان را مصرف کردید، نمی‌توانید بعد از مدتی بگویید من به خانه برمی‌گردم. ولی اگر شما آزادی تحرک داشته باشید، ممکن است بسیاری از مردم بعد از مدتی به خانه برگردند. چون برای ۴۰۰ دالر هزینه، کسی چیزی را از دست نمی‌دهد که مثلاً به انگلستان و یا خانه‌تان برگردید و مشکلی ایجاد نمی‌شود. ولی زمانی که به خاطر مهاجرت موانع و هزینه‌های زیادی گذاشته شود که مهاجران باید پرداخت کنند، دیگر حتا اگر بخواهند نیز نمی‌توانند به آسانی برگردند. چون همه چیز را از دست می‌دهند.

122 خانواده بیجا شده در قندهار مساعدت شد «ویبسایت وزارت»

امور مهاجرین و عودت کنندگان ولایت هلمند با همکاری اداره‌های همکارش، به روز سه‌شنبه، دهم حمل 122 خانواده را که به دلیل حملات طالبان از ولسوالی ارغستان به ولسوالی سپین بولدک بیجا شده بودند، تحت پوشش مساعدت‌های بشری قرار داد.



پس از سروی به هر خانواده بسته‌های صحتی و حفظ الصحه محیطی از سوی موسسه DACAR، 184 کیلو آرد، 18 کیلو روغن، ۲ کیلو نمک، 2 کیلو نمک از طرف سازمان جهانی خوراک یا WFP، یک باب خیمه، 2 تخته تریال، یک عدد بالون گاز، بسته‌های وسایل آشپزخانه و فامیلی از سوی کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهندگان یا UNHCR با حضور نماینده این اداره و موسسات یاد شده توزیع شد.

آتن: مهاجرانی که توسط کشتی های جنگی همراهی می شوند، پناهنده نیستند «دویچ وله دری»

نوتیس میتاراکیس، وزیر امور مهاجرت یونان گفته است: «کنوناسیون ژنیو در زمینه پناهندگی در مورد آن افرادی صدق می کند که از خطر ها فرار می کنند، نه آنهای که برای عبور (از مرز ها)، از سوی یک کشور همسایه حمایت می شوند».

به قول مقامات یونانی کشتی های گزمه ترکی در شرق بحیره آژه به روز جمعه تلاش کردند تا قایق های رابری حامل تقریباً ۳۰۰ مهاجر را به آب های متعلق به یونان هدایت کنند. به اساس اظهارات آتن، این اقدام توسط یک کشتی متعلق به نیروی دریایی ترکیه هماهنگ شده بود. پولیس یونان به قول خودش مانع وارد شدن این قایق ها به آبهای یونان گردید و پس از آن نیروی ساحلی ترکیه مهاجران را دوباره به سواحل ترکیه بازگرداند.



در آتن این گمانه زنی وجود دارد که این اقدام (ترکیه) در پیوند با سفر برنامه ریزی شده مقامات ارشد اتحادیه اروپا به ترکیه اتخاذ شده است. قرار است اورزولا فون دیر لاین رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا و چارلز میشل رئیس شورای این اتحادیه به روز سه شنبه برای یک دیدار رسمی به ترکیه سفر کنند.

به گفته مفسران سیاسی یونان، رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه می خواهد نشان بدهد که اگر اتحادیه اروپا به تقاضا های ترکیه لبیک نگوید، چه اتفاقی می افتد.

در سال ۲۰۱۵ صد ها هزار مهاجر توانستند از ترکیه به یونان بروند. اکثریت این مهاجران از آنجا خود را به اروپای وسطی رساندند.

انقره در توافقنامه منعقدہ سال ۲۰۱۶ با اتحادیه اروپا، از جمله متعهد شد که در برابر مهاجرت غیر قانونی از ترکیه به اتحادیه اروپا اقدام می کند. اتحادیه اروپا در بدل آن از حکومت ترکیه حمایت مالی می کند.

شیر علم املوال به عنوان معین پالیسی و تطبیق برنامه های وزارت امور مهاجرین و عودت کنندگان معرفی شد « ویسایت وزارت »

بر اساس حکم مقام ریاست جمهوری، شیر علم امله وال امروز یکشنبه، ۱۴ حمل ۱۴۰۰ خورشیدی، رسماً به عنوان معین پالیسی و تطبیق برنامه های وزارت امور مهاجرین و عودت کنندگان تقرر و به کارمندان این وزارت معرفی گردید.



نورالرحمن اخلاقی_ وزیر امور مهاجرین و عودت کنندگان، ولی الله جلال_ معین مالی و اداری وزارت، شماری از وکلای مردم در پارلمان، رئیس شورای ولایتی ولایت ننگرهار و شماری از رییسان و کارمندان وزارت در محفل معرفی معین پالیسی و تطبیق برنامه ها حضور داشتند.

وزیر امور مهاجرین و عودت کنندگان ضمن تبریکی مسند آقای امله وال، بر کار متعهدانه تیمی و دیدگاه واحد برای تطبیق برنامه های وزارت و خدمت رسانی به مردم تاکید کرد.

در همین حال، معین پالیسی و تطبیق برنامه های وزارت از اعتماد رهبری دولت ابراز قدردانی و سپاسگزاری کرده، تعهدش را برای خدمت گذاری موثر به جامعه اعلام کرد.

انتقال ده‌ها مهاجر غیرقانونی به پایگاه دریایی در طرابلس «صدا و سیما»

یک گروه مهاجر غیرقانونی شامل ۱۳۸ نفر توسط نیروی دریایی لیبی در ساحل غربی این کشور شناسایی و به یک پایگاه دریایی در طرابلس منتقل شدند.

به نقل از پایگاه اینترنتی لاپرس؛ این گروه مهاجر غیرقانونی قصد داشتند با استفاده از قایق‌های بادی به اروپا بروند، اما نیروهای دریایی لیبی آن‌ها را در فاصله ۹۰ کیلومتری پایتخت این کشور رهگیری کردند. نیروی دریایی لیبی اعلام کرد، نیمی از مهاجران بازداشت شده اهل سودان و بقیه از کشورهای آفریقای سیاه هستند؛ در میان آن‌ها ۹ زن و ۳ کودک نیز دیده می‌شوند.



سازمان بین‌المللی مهاجرت روز دوشنبه اعلام کرده بود طی تنها ۴۸ ساعت نزدیک به یک‌هزار مهاجر غیرقانونی که تلاش می‌کردند از طریق دریا خود را به اروپا برسانند، بازداشت شده‌اند. لیبی از مسیرهای اصلی مهاجرت غیرقانونی به اروپا محسوب می‌شود و اکثر اتباع کشورهای آفریقای سیاه تلاش می‌کنند از این طریق به اروپا بروند.

آژانس‌های سازمان ملل متحد و سازمان‌های غیردولتی همواره از بازداشت مهاجران غیرقانونی و انتقال آن‌ها به لیبی انتقاد می‌کنند و شرایط نگهداری آن‌ها را در اردوگاه‌های لیبی اسفبار می‌دانند.

گروه‌های دخیل در قاچاق انسان و مهاجرت‌های غیرقانونی در سال‌های اخیر از آشفته‌گی و هرج و مرجی که در لیبی وجود دارد، برای انتقال مهاجران غیرقانونی به اروپا بهره برداری کرده اند. لیبی در سیصد کیلومتری سواحل ایتالیا قرار دارد.

به ده‌ها خانواده در فراه بسته‌های مساعدتی توزیع شد « ویسایت وزارت »

آمریت امور مهاجرین و عودت کنندگان ولایت فراه با همکاری یک اداره همکاری، به‌روز سه‌شنبه، دهم حمل مساعدت غیر خوراکی را به 79 خانواده که از ولسوالی‌های ده‌گانه این ولایت بیجا شده بودند، توزیع کرد.



پس از سروی با هماهنگی اداره مهاجرین این ولایت به‌هرخانواده بسته‌های بهداشتی، وسایل آشپزخانه و فامیلی از سوی موسسه ARAA با حضور ریس شورای ولایتی، نماینده اداره مهاجرین و نهاد یادشده در مرکز کنر توزیع شد.

نقش و جایگاه مهاجران افغان در روند صلح «اطلاعات روز»

جنگ بخش زیادی از شهروندان افغانستان را در کشورهای مختلف مهاجر کرده است. گروه‌های مهاجر در کشورهای مختلف شکل گرفته و هرازگاهی این گروه مهاجران در هماهنگی با همدیگر اقدام به کنش‌های سیاسی و اجتماعی می‌کنند که به نوعی در مناسبات سیاسی و اجتماعی داخل افغانستان تأثیرگذار بوده است. اکنون که پروسه صلح افغانستان در جریان است و سرنوشت کشور به نتیجه مذاکرات صلح در دوحه بستگی دارد، این بخش از افغان‌های که آسیب‌دیدگان اصلی جنگ افغانستان بوده‌اند و مهاجر شده‌اند، به‌نظر می‌رسد نادیده گرفته شده. در این گفت‌وگو عوامل عدم تأثیرگذاری و نقش مهاجران در روند صلح و نادیده گرفتن آن‌ها در مناسبات سیاسی افغانستان را بررسی کرده‌ایم.

سال‌ها جنگ بخش زیادی جمعیت افغانستان را به کشورهای همسایه و جهان مهاجر کرده است. به‌نظر شما با این حجم مهاجران به‌خصوص در کشورهای اروپایی آیا چیزی به‌عنوان دیاسپورای افغان در این کشورها شکل گرفته؟ و حالا که پروسه صلح افغانستان در جریان است، مهاجران و دیاسپورای افغان به‌طور هماهنگ چقدر در قبال این روند فعال هستند؟

پاکزاد: این سوال مفاهیم مهم سیاسی را در خود نهان دارد که اگر تک تک آن‌ها را به شناسایی نگیریم نمی‌توانیم پاسخ کامل را که ارزش علمی داشته باشد افاده و بیان کنیم. پناهنده سیاسی، مهاجر، دیاسپورا، جنگ و صلح از زمره این مفاهیم‌اند. از سوی دیگر موقعیت و نقش افغان‌های مقیم در خارج از افغانستان هم متفاوت است؛ میان آن‌هایی که در ایران و پاکستان مقیم‌اند با آن‌هایی که در کشورهای غربی زندگی می‌کنند تفاوت وجود دارد.

چنان‌که فعالیت اکثریت مهاجران افغان در ایران و پاکستان در آغاز جنگ علیه رژیم خلق و پرچم و سپس تجاوز نظامی اتحاد شوروی در رابطه و حتا در اختیار احزاب و تنظیم‌های جهادی بود. اما آنچه به افغان‌های مقیم امریکا، اروپا، استرالیا و کانادا برمی‌گردد، مراحل مختلف فعالیت و اثرگذاری آن‌ها را در سرنوشت افغانستان شاهد هستیم. دوره اول، زمان مخالفت با رژیم کودتای کمونیستی و به‌ویژه تجاوز شوروی بود که اکثریت آن‌ها در برخی کشورها مانند فرانسه و یا کشورهای اروپای شمالی از چند ده نفر تجاوز نمی‌کرد، پناهندگان و فعالان سیاسی بودند. این‌ها در بسیج افکار عمومی و جلب حمایت به جنبش مقاومت مردم افغانستان و برخی احزاب جهادی نقش فعال و حتا سازنده بازی کردند. به‌طور نمونه یک ماه بعد از دخول سربازان شوروی کنفرانس حمایت از مردم افغانستان در فرانسه دایر شد. به‌زودی فعالان افغان در سراسر اروپا این حمایت را همگانی کردند. در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳م، دادگاه بین‌المللی خلق‌ها در سویدن و پاریس جنایات روس‌ها در افغانستان را محکوم کرد.

بعد از جنگ‌های داخلی، سپس حاکمیت طالبان و سرانجام مداخله نظامی امریکا و جنگ مصیبت‌بار ۲۰ سال اخیر تغییرات زیادی در ترکیب و ماهیت مهاجرت به وجود آورد. ده‌ها هزار افغانستانی که به‌سوی اروپا سرازیر شدند، فعالان سیاسی نبودند، بلکه آن‌ها از جنگ، خشونت و فقر یا در جست‌وجوی زندگی بهتر و امنیت بیشتر به مهاجرت روی آوردند. از لحاظ ترکیب هم این مهاجرت گاهی شکل فامیلی را می‌گرفت. بخش بزرگ این مهاجران فرهنگ، عادات، سن، رسوم، به‌ویژه تفاوت‌های قومی و مذهبی را نیز با خود به کشورهای مقصد آوردند.



پس از مهاجرت در کشورهای غربی نیز شبیه همان وضعیت که در کابل حاکم است، به ندرت به آمیزش قومی دست زدند، به استثنای یک عده از تحصیلکرده‌های ملی‌گرا. انجمن‌های فرهنگی و مذهبی ایجاد شدند که اعضای آن از یک قوم هستند. تلاش‌های کوچکی و حرکات فراقومی که روی مسائل حیاتی افغانستان صورت گرفت، در نهایت به شکست انجامید. بنابراین، در چنین حالتی از دیاسپورای افغانی نمی‌توانیم صحبت کنیم. از نگاه تعریف سیاسی و حقوقی دیاسپورا که از لحاظ تاریخی به یهودی‌ها اطلاق می‌شد، می‌تواند در مورد برخی دیگری از اقوام یا ملل به کار برده شود. مانند دیاسپورای ارمنی، دیاسپورای گُرد، دیاسپورای فلسطینی یا حتی تا حدی دیاسپورای ایرانی در آمریکا. بدبختانه ما دیاسپورای افغانی نداریم. در خارج افغانستان عقیده‌ای که بر مبنای آن «ملت افغان» وجود ندارد و مناسبات سیاسی و اجتماعی افغانستان را از زاویه تعلق به قوم نگاه می‌کنند، قوی‌تر از داخل افغانستان است. از این سبب است که ما یک ابتکار بزرگ مهاجران یا «دیاسپورای افغان» را همان‌گونه که سه یا چهار دهه قبل برای دفاع از استقلال و حاکمیت ملی مشاهده می‌کردیم، امروز نمی‌بینیم. برای فهم موضوع عیبی ندارد که از «دیاسپورای افغانستانی» نام ببریم، گرچه این اصطلاح زیاد زیبنده نیست.

آیا مهاجران و دیاسپورای افغانستانی در کشورهای اروپایی و آمریکا می‌توانند به‌عنوان لابی‌های مؤثر عمل کنند و در حمایت از ارزش‌های دموکراسی و دستاوردهای مدنی این دو دهه با کشورهای که جنگ و صلح افغانستان را مدیریت می‌کنند، وارد گفت‌وگو شده و به مثابه زبان و ترجمان مردم افغانستان عمل کنند؟

پاکزاد: پاسخ به این سوال تا حدی با پاسخ سوال نخست رابطه می‌گیرد. برای روشن‌شدن بهتر موضوع باید علاوه کنم که اگر سه یا چهار دهه قبل تعداد انگشت‌شمار افغان‌ها در اروپا یا آمریکا توانستند افکار عمومی این کشورها را بسیج کنند و با دولت‌های آن‌ها با راحتی دیدار و گفت‌وگو می‌کردند به خاطری بود که از یک طرف افکار عمومی این کشورها از مردم افغانستان که در برابر غول امپراتوری شوروی مقاومت می‌کرد، ستایش و حمایت می‌کردند. از طرف دیگر دولت‌های‌شان به نوعی درگیر جنگ با شوروی، رقیب بزرگ‌شان، بودند. در جریان جنگ سرد با حمایت نظامی و مالی از مجاهدین به نوعی در کنار مجاهدین دخیل در جنگ بودند.

حالا برعکس موضوع افغانستان تا حد زیادی از پرده حوادث روز غایب است. باید که حمله انتحاری مرگ‌آور صورت بگیرد تا رسانه‌ها از افغانستان یاد کنند. آمریکا، قدرت اصلی غرب در جنگ با طالبان، با آن‌ها توافقنامه صلح امضا کرده است. کارشناسان می‌دانند که تا این روزهای اخیر اتحادیه اروپا که با سیاست خارجی دونالد ترامپ مخالف بود؛ توافق پاریس روی اقلیم، سیاست ترمپ در شرق میانه، خروج از توافقنامه اتمی با ایران (برجام)، خروج از یونسکو و دیگر سازمان‌های بین‌المللی، تنش اقتصادی و ... تا حدی در مورد سیاست‌های ترامپ در افغانستان از خود رزرف نشان می‌دادند. با این حال ممکن است با جو بایدن بهتر کنار بیایند. طوری که می‌دانید آنتونی بلینکن، وزیر خارجه حکومت جو بایدن، دو هفته قبل اعلام کرد که حکومت بعدی آمریکا سیاست کنونی آمریکا را در افغانستان ادامه می‌دهد. در این صورت احتمال همراهی بیشتر اروپا با آمریکا وجود دارد.

مهاجرین افغان یا اروپایی‌های افغانی‌الاصل اگر متحد و متشکل عمل می‌کردند و واقعا یک گروه فشار را که در دموکراسی‌ها نقش مهم دارند، تشکیل می‌دادند، ممکن بود که روی تصمیم این کشورها کمی تأثیر

بگذارند. ولی واقعیت این است که امریکا، اروپا، ایران یا پاکستان و ... سیاست‌های‌شان روی دفاع از منافع خودشان استوار است، نه روی دفاع از دموکراسی بی‌اعتبار افغانستانی.

چرا اکنون مهاجران و دیاسپورای افغانستانی در کشورهای اروپایی و امریکا هیچ نوع حرکت معنادار و چشم‌گیر در رابطه با پروسه صلح افغانستان نداشته‌اند؟

پاکزاد: بگذارید یک واقعیت دردناکی را بیان کنم که به جواب به سوال‌تان کمک می‌کند. در همین شهری که من زندگی می‌کنم در اعتراض به حملات انتحاری بر بیمارستان، مکان‌های تدریسی، مساجد یکی دو بار در حدود چند ده نفر در میدان مرکزی شهر اجتماع و شمع روشن کردند، اما برای تجلیل روز عاشورا چندصد نفر در محلی جمع می‌شوند و سینه و زنجیر می‌زنند. در جواب‌های قبلی هم اشاره کردم که اکثریت مهاجران دو دهه اخیر از آگاهی سیاسی لازم برخوردار نیستند و اگر هم چنین وانمود می‌کنند، مواضع قومی می‌گیرند. دیاسپورای افغانستانی متحد و متشکل وجود ندارد. هیچ امیدی وجود ندارد که فردا ما شاهد تظاهرات چند هزار نفری شبیه ارمنی‌ها، کردها یا فلسطینی‌ها روی ادعاها و مطالبات ملی و میهنی افغان‌ها باشیم.

با آن‌هم افغان‌های مقیم اروپا و امریکا استادان، پژوهشگران و شخصیت‌های باتجربه به شکل انفرادی در مسائل افغانستان از طریق رسانه‌های کشورهای محل اقامت‌شان، رسانه‌ها و محافل سیاسی و مدنی داخل افغانستان تلاش دارند تا در مورد پروسه صلح نظر بدهند و تأثیرگذار باشند.

یکی از عواملی که در دوری نسبی و عدم حساسیت مهاجران در رابطه به سرنوشت و آینده کشور نقش بازی کرده، سیاست عمدی حکومت‌های افغانستان است. برای بار اول مهاجران در ایران، پاکستان، اروپا و امریکا نمایندگان خود را برای شرکت در «لویه جرگه قانون اساسی» انتخاب کردند. چنین سیاستی که در آن وقت فراگیربودن اداره دولت موقت را نشان می‌داد، به زودی کنار گذاشته شد. مهاجران که در حدود یک چهارم و یا یک پنجم جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند، از حق رای محروم‌اند. درحالی‌که در اغلب کشورهای جهان بخشی از کرسی‌های پارلمان به «دیاسپورا» تخصیص یافته، اما در افغانستان در حدود ۶ میلیون جمعیت افغانستان در انتخاب ریاست‌جمهوری و پارلمانی سهمی ندارند. درحالی‌که همزمان کوچی‌ها که نظر به تعریف میان افغانستان و پاکستان در رفت‌وآمد هستند، ده کرسی در شورای ملی نماینده دارند.

رابطه هیأت مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی افغانستان و در عین حال هیأت طالبان را با مهاجران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاکزاد: هیأت مذاکره‌کننده حکومت افغانستان تا جایی که من اطلاع دارم، رابطه‌ای با مهاجران در اروپا نداشته است. منظور من رابطه به آن شکلی که برخی از اعضای هیأت با نزدیکان و هواداران حزبی یا قومی خود در کابل داشتند و در کنفرانس‌ها و سیمینارها اشتراک نمودند، است، نه روابط شخصی، قومی و حزبی که ممکن میان برخی‌ها وجود داشته باشد. سوال شما از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر نظام جمهوری حق رای را از مهاجران سلب کرد، مذاکرات صلح که سرنوشت و آینده مملکت به آن بستگی دارد، فرصتی است که در نهایت مردم افغانستان در مورد صلح در کشور تصمیم خواهند گرفت. بنابراین حکومت افغانستان باید به مهاجران و افغان‌های مقیم خارج در این مورد فرصت هم‌اندیشی و مشوره می‌داد و حداقل

دو یا سه نفر از اعضای هیأت مذاکره‌کننده جلسات علنی با افغان‌ها در دو یا سه پایتخت اروپایی برگزار می‌کردند، نظرات و حمایت آن‌ها را جلب می‌کردند.

تا اکنون تنها رابطه‌ای که وجود داشت تجلیل از سالگرد استقلال مملکت بود که سفارت‌های افغانستان یک تعداد محدود از افغان‌ها را دعوت می‌کردند. آنچه که وابسته به طالبان است، در میان محافل سیاسی کوچک، آن‌ها هوادارانی داشته‌اند. در این دو سه سال اخیر تعداد جوانان و حتا نوجوانانی که از مناطق مرزی پاکستان به اروپا می‌آیند رو به افزایش است. در میان آن‌ها عناصری که تحت تأثیر مفکوره طالبان قرار دارند، کم نیستند. در ماه‌های اخیر برخی از این جوانان که از گردن بریدن یک معلم در فرانسه به جرم نشان دادن کاریکاتور حضرت محمد دفاع کرده بودند، محاکمه شده و حتا یکی از آن‌ها از فرانسه اخراج شد. اما ورای این گروه‌ها، آنچه که به مذاکرات صلح ارتباط می‌گیرد، برخی نشانه‌های دیده می‌شود که طالبان یا عناصر خیلی نزدیک به آن‌ها می‌خواهند با شخصیت‌های ضدطالبان در خارج از کشور تماس بگیرند. این یکی از نشانه‌های است که طالبان در کنار پیشبرد جنگ، تمرین سیاست هم می‌کنند.

یکی از مباحثی که در جریان مذاکرات هرازگاهی مطرح می‌شود، بازگشت مهاجران و فراهم ساختن زمینه زندگی عادی و آرام برای آن‌ها است، آیا همچون چیزی ممکن است؟ و اصلا چرا این بحث را مطرح می‌کنند؟

پاکزاد: بسیاری از مسائلی که در جریان مذاکرات از هر دو طرف مطرح می‌شود، هیچ وقت به‌طور جدی مورد توافق قرار نمی‌گیرد و یک نوع پروپاگندای سیاسی است. بازگشت مهاجران و فراهم ساختن زمینه زندگی عادی و آرام برای آن‌ها یکی از این مسائل است. طرح این موضوع از یک طرف سعی در جلب حمایت مهاجران دارد و از طرف دیگر برای رضایت کشورهای که مهاجران را جا داده‌اند، به‌شمول کشورهای اروپایی و امریکا.

کشورهای اتحادیه اروپا که به بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گرفتارند و بحران سیاسی که رشد فزاینده احزاب راست افراطی نژادپرست تقریبا در تمام اروپا، حتا در کشورهای که تصور می‌شد از این آفت مصون‌اند، مانند فرانسه، سویدن، ناروی، هالند و دانمارک، در چند سال اخیر تا حدی زیادی از بحران اقتصادی و حضور مهاجرین خارجی تغذیه می‌شود. یکی از عوامل سخت‌گیری دو سال اخیر بعد از درهای باز سال ۲۰۱۸م، علیه پناهندگان، چه افغانی و چه غیرافغانی در اروپا همین موضوع است. اداره ذیصلاح بعد از این به‌سادگی ماهیت سیاسی درخواست‌ها را نمی‌پذیرد. حکومت کابل و پس از این طالبان تلاش دارند که کمک‌های مالی و اقتصادی بیشتری را با شعار بازگشت مهاجران و فراهم ساختن زمینه زندگی راحت برای آن‌ها، دریافت کنند.

حالا بازگشت مهاجران از کشورهای غربی به‌طور داوطلبانه یک امر تقریبا ناممکن است. اول این که نسل دوم و حتا سوم مهاجران در این کشورها تولد شده‌اند و تابعیت این‌جا را دارند. دوم این که در میان نسل اول هم افرادی هستند که در این کشورها بزرگ شده‌اند و گاهی به وزارت، وکالت و پست‌های مهم سیاسی و علمی رسیده‌اند. بازگشت این دو گروه قابل بحث نیست. برخلاف بازگشت اشرف غنی و یاران او محصول اراده امریکا بود که می‌خواست گروهی وابسته به خود را در افغانستان ایجاد کند. در میان مهاجران دو دهه اخیر هم آن‌هایی که به‌طور قانونی در این کشورها زندگی می‌کنند و حتا اگر با فرهنگ و رسوم این کشورها

آمیزش هم نیافته‌اند، حداقل از نگاه اقتصادی زندگی مناسبی دارند، برخی از آن‌ها تابعیت این کشورها را گرفته‌اند، به‌ویژه فرزندان‌شان پروسه «انتگرسیون» در کشور محل اقامت والدین خود را سریعاً طی می‌کنند.

سرانجام می‌توان گفت که سرنوشت و آینده «دیاسپورای افغانستانی» با تمام تنوع و تضادهایی که دارد و محصول تضادهای داخل کشور است، در شرایط صلح و یک نظام قابل قبول اکثریت مردم، ممکن است به «دیاستورای افغان» مبدل شده و نقطه وصلی شود میان افغانستان و کشورهای دموکراتیک، هم از نظر فرهنگی و هم از نظر اقتصادی. اعتراف می‌کنم که این بیش‌تر یک آرزوست تا یک واقعیت.

خبرنامه